

This question paper contains 8+1 printed pages]

Your Roll No.....

4686

B.A. (Programme)/III

C

PERSIAN DISCIPLINE—Paper III

(Prose, Poetry, Translation and Essay)

(Admission of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *one* of the following into English *or* Urdu *or* Hindi : 10

(A)

سه دزد همدست از شهر خارج شدند و به دهات رفتند اما
در دهات عمهء مردم يكديگر را مى شناسند و چراغ دروغ و دغل

P.T.O.

زودتر خاموش می شود۔ با وجود این سه دزد همدست که سواد و تربیت نداشتند و تن خود را به کار عادت نداده بودند باز هم دزدی می کردند و رسم دنیا این است که کار بدرسوایی را همراهی آورد و رسوایی بدبختی را۔ این بود که در ده هم آنها را شناختند وقتی دیدند در دهات هم با دزدی نمی شود زندگی کرد، قرار گذاشتند بروند در بیابانها و راهزنی کنند۔ چند بار از زهکذران و مسافران چیز های گرفتند۔ و مدتی گذشت تا یک روز که دکانداریکی از دهات برای خرید جنس به شهر می رفت، خودش بود و الاغش و مقداری پول نقد که یک سال جمع کرده بود و می برد تا از شهر جنس بخرد و به ده برگردد.

(B)

شهر یار چون قصه بر خواند۔ فرمود که نوختره را دیگر به حضرت راه ندهند و معزت حضور او از درگاه دور گردانند۔ چون به در سرا

پرده آمد دست زده به سینه اش باز نهادند او یازگشت و یک سال
 در محرومی از سعادت قربت و هجوری از آستان خدمت سنگ صبر
 بردل بست و نقد عفایت پادشاه بر سنگ ثبات می آزمود تا خود
 عیار اصل به چه موجب گردانیدست و نقش سعایت او به چگونه
 بسته اند آخر الامر چون از جلالت کار آگهی یافت، جمعی را
 از ثقات و اثبات ملک و امنا و جلساء حضرت که محل اعتماد
 پادشاه بودند حاضر کرد و پیش ایشان از جامه بیرون آمد و
 نواهر اعضاء خویش تمام بدیشان نمود هیچ جایی سمت نقصان
 ندیدند۔

2. Explain any two of the following :

20

(A)

ماه رمضان آدای ترک سمن بر

برخیز و مراسم سجاده بیاور

و اسباب طرب را بر از مجلس بیرون

زان پیش که ناگاه ثقیلی رسد از دور

و آن مصحف فرسوده که پارینه ز مجلس

بردی بشب عمید و نیاوردی دیگر

باز آرو بده که بخوانم دوسه سوره

غفران پدر خواهم و آمرزش مادر

(B)

بلبل آهسته به گل گفت شمی

که مرا از تو تمنائی هست

من به پیوند تو یک رأی شدم

گر ترا نیز چنین رأی هست

گفت فردا به گلستان باز آی

تا ببینی چه تماشائی هست

گر که منظور تو زیبائی ماست

هر طرف چهره زیبائی هست

(C)

آن لاله که هنگام تراشیدن خارا

از رخنه سنگ و دهن تیشه بر آید

در چاشت که از شبنم گل گردنشان ست

آن باد که در هند آید جگر آید

تارنگ گلی نشگند از تابش خورشید

جربانه کند میل که خورشید بر آید

از بسکه کند جذب رطوبت خورش نیست

گر ساغر چینی ز هوا بر حجر آید

3. Write a short note on either پروین اعتصامی . 10

Or

سه دزدِ حریص -

4. Write an essay in Persian on any *one* of the following : 15

(1) استاد مورد پسند من

(2) دانشکدهٔ من

(3) تاج محل آگره

(4) عید فطر

5. Translate the following into English or Urdu or Hindi : 10

شخص به دیگری می گفت که چه خوب است انسان دوزن داشته باشد - مردی شنید و حوش کرد تا زن دوم بگیرد و چنان کرد - چون

شب شدن نزد عروسی آمد دید دروازه بسته است - هر چه التماس

کرد، دروازه را برویش باز نکرد و گفت:

برو پیش زنِ قدیمت -

مرد ناچار به دروازه زنِ اولی آمد، او هم دروازه را باز نکرد

و گفت:

برو نزد زنِ جدیدت - مرد که به تنگ آمده و هوا هم خیلی سرد بود به

ناچار به مسجد رفت و در آنجا دید که مردی زیر بوریای خوابیده

است - معلوم شد که همان مرد است که تعریف دوزن داشتن را

می‌کند - برایش گفت:

ای مرد تو که می‌گفتی دوزن داشتن خیلی خوب است، حالا چرا در

مسجد آمده می‌خوابی؟ مرد با خنده جواب داد: زیر اتها بودم و

رفیق می‌پالیدم!

6. Translate the following into Persian : 10

Once there was a slave. His master was very cruel. He was sick of him. So he ran away from his master's house. He went to forest. There he saw a lion. The lion was writhing in pain. The lion sat down before him. The lion held out his paw. There was a big thorn in it. The slave drew it out. They became friends.

Or

ایک بار ایک غلام تھا۔ اس کا مالک بہت ظالم تھا۔ غلام اس سے تنگ آ گیا تھا۔ اس لئے غلام اس کے گھر سے بھاگ گیا۔ وہ ایک جنگل میں گیا۔ اس نے وہاں ایک شیر دیکھا۔ شیر درد سے چلا رہا تھا۔ شیر اس کے پاس بیٹھ گیا۔ شیر نے اپنا پیر اوپر کیا۔ اس کے پیر میں ایک بڑا کانٹا تھا۔ غلام نے کانٹا باہر نکالا۔ وہ دوست بن گئے۔

Or

एक बार एक गुलाम था। उसका मालिक बहुत ज़ालिम था। गुलाम उससे तंग आ गया था। इसलिये गुलाम उसके घर से भाग गया। वह एक जंगल में गया। उसने वहाँ एक शेर देखा। शेर दर्द से चिल्ला रहा था। शेर उसके सामने बैठ गया। शेर ने अपना पैर ऊपर किया। उसके पैर में एक बड़ा काँटा था। गुलाम ने काँटा बाहर निकाला। वे मित्र बन गये।